

پای درس رهبری

# فساد منافقین در میان قرآن

انتخاب و تدوین: تیمور امین ناصری

قرآن آن‌ها را مفسد می‌داند / ۳۴

جریان نفاق در دوران نظام اسلامی / ۳۵

فساد انگیزی منافقین زیر پوشش اصلاح / ۳۷

خود بزرگ‌بینی منافقین / ۳۹

# فساد منافقین در بیان قرآن

## اشاره

متن ذیل، خلاصه‌ای از بیانات مقام معظم رهبری در خصوص فساد انگیزی منافقین زیر پوشش اصلاح است که در ادامه جلسه چهاردهم تفسیر ایشان بیان شده است.

## قرآن آن‌ها را مفسد می‌داند

وإذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون (بقره/۱۱) و چون به آنان

گفته شود در زمین فساد نکنید گویند، ما همین اصلاح کننده‌ایم.

الا انهم هم المفسدون و لكن لا یشعرون (بقره/۱۲) آگاه باشید که آنان همانند مفسدانند

ولیکن نمی‌فهمند.

اصل این که قرآن می‌گوید: و إذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض، وقتی به آن‌ها گفته شود

در زمین فساد نکنید، خود این تعبیر حاکی از این است که قرآن آن‌ها را مفسد می‌داند،

چون اگر آن‌ها را مفسد نمی‌دانست نمی‌گفت وقتی به او بگوئید چرا فساد می‌کند؟ معلوم

می‌شود فساد می‌کنند و قرآن آن‌ها را مفسد می‌داند پس قبل از آنی که جمله‌ی: الا انهم

هم المفسدون گفته بشود، خود جمله‌ی اول یعنی: إذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض نشان

دهنده‌ی این است که آن‌ها در زمین فساد می‌کنند و بینش قرآن این است که این‌ها فساد

است و اکنون ببینیم فساد و جریان نفاق چیست؟

اقدام کردن علیه فئیه مسلممه و جمع مسلمان این فساد است که می شود این فساد را در سطح وسیع و طیف بزرگی مشاهده کرد و این فساد می تواند مثلاً از خرابکاری های کوچک و شایعه پراکنی که فساد است شروع بشود. کما اینکه در قرآن همین مورد ذکر شده است:

و اذا جائهم امر من الا من اوالخوف اذا عوا به (۸۳ - نساء)، یعنی شایعه ایجاد کردن و پراکندن براساس خبری یا تحقیر مؤمنین به قصد تضعیف روحیه آنها، یا ایجاد تردید در عقاید مؤمنین یعنی با صاحبان عقاید ضعیف روبرو شدن و در ایمان های ضعیف آنها اختلال ایجاد کردن و با پرسش ها و بیان های نادرست، آنها را نسبت به ایمان خودشان در تردید انداختن، می تواند رابطه با دشمن باشد یعنی با جبهه ی دشمن و جبهه ی کفر ایجاد ارتباط کردن و با آنها مبادله ی موجودی کردن، به آنها خبر دادن، به آنها راهنمایی دادن از آنها پول گرفتن و از آنها دستور و الهام گرفتن یا کمک گرفتن، می تواند حتی قصد جان پیغمبر کردن و تصمیم به ترور پیغمبر و ترور شخصیت های برجسته باشد، که همه ی این موارد و موارد دیگر از مثال هایی برای فساد و افساد منافقین در قرآن هست.

### جریان نفاق در دوران نظام اسلامی

اینجا من یک بار دیگر مطلبی را که یکی دو بار گفتم یادآوری می کنم لاقلاً، در این مجموعه ی آیات اول سوره ی بقره، منظور از نفاق فقط آن احساس شخصی ناشی از اختلال روانی او باشد نیست، بلکه منظور جریان نفاق است و جریان نفاق را گفتیم، یعنی در درون نظام اسلامی یک مجموعه ای به قصد ضربه زدن و مخالفت کردن و توطئه کردن، زیر پوشش حق بجانب بوجود بیاید، بدون اینکه این شجاعت را داشته باشند که صریحاً اعلام کنند ما دشمنیم.

مورد دیگر باز برای افساد که در قرآن به آن اشاره شده، نفوذ در نیروهای جنگی برای شکستن مقاومت آنهاست. چون جهاد یکی از اساسی ترین مسائل یک جامعه انقلابی است که نمی تواند بدون جهاد زندگی کند، یعنی جنگ هایی را بر او تحمیل می کنند و او مجبور است دفاع کند نسبت به او سوءنیت هایی هست که مجبور است آمادگی خودش را حفظ

کند و مجبور است از ملت‌های مظلومی که زیر سلطه‌ی قدرت‌های شیطانی هستند دفاع کند و به آن قدرت‌ها حمله کند همه‌ی این‌ها وجوهی برای جهاد اسلامی هستند که البته جهاد اسلامی هم تدافعی و هم تهاجمی است. پس جهاد یکی از ارکان است، و لذا نفوذ در نیروهای مجاهد فی سبیل‌الله و مبارزه در راه خدا سست کردن و متزلزل کردن پایه جهاد است و همه‌ی این‌ها را که انواع فساد در جامعه اسلامی و در درون نظام اسلامی است چه کسی انجام می‌دهد؟ آیا دشمن با چهره‌ی دشمن ممکن است بیاید در داخل جامعه اسلامی این کارها را انجام بدهد؟ طبیعی است که نه. پس دشمن در درون نظام اسلامی کسانی را در چهره‌ی خودی و در باطن بیگانه می‌سازد، یا اگر هستند از آن‌ها استفاده می‌کند و آن‌ها همان گروه منافقین و همان جریان نفاق در برابر جریان ایمان و در معارزه با جریان ایمان است.

وقتی که به آن‌ها گفته بشود فساد نکنید او در جواب چه موضعی می‌گیرد؟ قالوا انما نحن مصلحون (بقره/۱۱) او می‌گوید: ما قصد اصلاح داریم قصد فساد نداریم. این حرف با دو انگیزه گفته می‌شود. اگر فرض کردیم آن کسی که به او می‌گوید تو چرا فساد می‌کنی، یک مؤمن است؟ جواب او که می‌گوید ما فقط مصلح هستیم، این به انگیزه پنهان‌کاری است و کار خودش را توجیه می‌کند، می‌گوید نه من مقصودم این نبود. وقتی به او بگویید شما چرا این حرف را که یک شایعه‌پراکنی و یک نسبت دروغ بود در فلان مجمع زدید، یا در فلان مقاله یا در فلان کتاب نوشتید؟ می‌گوید مقصود من این نبود که شما خیال کردید، (ممکن است با انگیزه باشد).

و انگیزه‌ی دوم این است که، او در درون خودش یک تصور باطلی که این کار، کار درستی است و این در صورتی است که آن کسی که به او می‌گوید تو چرا فساد می‌کنی جزو افراد خودی باشد، یعنی یک منافق دیگری به این منافق می‌گوید: چرا شما شایعه‌پراکنی می‌کنی؟ چرا نسبت دروغ می‌دهی؟ چرا با دشمن تماس می‌گیرید؟ چرا

روحیه را تضعیف می‌کنید؟ چرا مؤمنین را تحقیر می‌کنید؟ وقتی گفته بشود چرا این کارها را انجام می‌دهید، و این فسادها را چرا می‌کنید؟ می‌گویند تو نمی‌فهمی مصلحت مردم در این است که من این کار را بکنم، ما داریم اصلاح می‌کنیم، یعنی یک معیار واژگونه‌ای را بر ذهن خودش حاکم می‌کند و بر اساس آن قضاوت و حکم می‌کند، چون او حقیقت ایمان مردم و هدف‌های والای حرکت مسلمین را درک نمی‌کند! او فکر می‌کند این کاری که دارد انجام می‌دهد کاری است براساس صلاح، البته اگر خود او هم دقت و تعمق بکند (که این حالا در فقرات بعدی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد) و منصفانه به حوادث و مسایل نگاه کند، تصدیق خواهد کرد که کار او چیزی جز فساد انگیزی نیست، اما چون تعمق نمی‌کند و چون نگرش او به کارها از روی انصاف نیست و چون محصور احساسات غلط و تعصب‌های نادرست و اندیشه‌های کج خودش هست، فکر می‌کند این کار اصلاح است. و لذا قرآن با این روش برخورد می‌کند و می‌فرماید:

الا انهم هم المفسدون (بقره/۱۱) بدانید که این‌ها به معنا و در حق مفسد هستند و فساد برانگیزند، پس این کسی که فکر می‌کند دارد به نفع جامعه، یا به نفع کشور و یا به ادعای خودش بر فلان ارزش که از نظر او معتب است تلاش می‌کند، در حقیقت او دارد فساد می‌کند و بر خلاف مصالح مردم حرکت می‌کند، او دارد زیر پای ملت را سست می‌کند و زمینه تسلط دشمن را فراهم می‌نماید، او حتی علیه خودش دارد حرکت می‌کند. ولکن لایشعرون (بقره/۱۲) اما حقیقت قضیه اینست که نمی‌فهمد.

### فساد انگیزی منافقین زیر پوشش اصلاح

یعنی شما آنجا که یک حرکت عمومی مردم را به سمت هدف‌های والایی در نظر می‌گیرید، مثل همین حرکتی که ملت ما در انقلاب شروع کردند و تا امروز ادامه دارد، این حرکت به سمت اهداف پذیرفته شده‌ی انسانی است، یعنی اهداف انقلاب ما فقط در چارچوب بینش‌های مذهبی محدود نمی‌شود امروز آنچه را که یک ملتی با این عظمت،

انقلابی را فراهم آورده و دارد در راه آن تلاش می‌کند، این مورد تأیید و تصدیق افکار انسان‌هایی است که حتی از مذهب یا از اسلام هم اطلاع درستی نداشته باشند، اما دارای بینش سالمی باشند و از روی صفا نظر بدهند، حتی این‌ها هم این هدف‌ها را تأیید می‌کنند. برای یک ملت: هدف استقلال، هدف رها شدن از سلطه‌ی قدرت‌های بیگانه، هدف رسیدن به ارزش‌های اخلاقی و هدف آلوده نبودن به کالاهای فاسد و پس مانده‌ی فرهنگ فاسد غربی و (که امروز در اروپا و آمریکا خودشان به ستوه آمده‌اند) سر باز زدن از این‌ها و سرتافتن از این‌ها، هدف‌های والایی است، که اگر کسی بتواند با یک بینش منصفانه حرکت و جهاد و مقاومت این مردم را مشاهده بکند تأیید می‌کند که اگر سنگی جلو پیشان انداخته شد، این فسادانگیزی است و عیناً صحنه‌ای است از آنچه در صدر اسلام وجود داشت، و مطابق با همان نسخه‌ی اصل است، در آنجا هم همین‌طور بود، مسلمان‌ها یک حرکتی را با راهنمایی وحی به سمت ارزش‌های انسانی با تلاش مخلصانه شروع کرده بودند، که البته (بدون راهنمایی وحی همه‌ی این خطوط برای انسان روشن بشود و هدف‌ها را بشناسد و حرکت کند، امکان ندارد) با سختی‌ها هم ساخته بودند و برابری را بین خودشان برقرار کردند، نسبت به آنچه که کجی بود سرسخت بودند و با تمام وجود با زشتی و بدی و ظلم مبارزه می‌کردند و به زخارف دنیا، یعنی آن چیزی که شهوت انسان و هواهای انسانی، او را می‌طلبد به چشم یک اصل نگاه نمی‌کردند.

و لذا وقتی یک حرکت، با این هدف صحیح وجود دارد، آن کسی که دارد در راه این حرکت سنگ می‌اندازد، یعنی آن منافق که با یهودیان و با کفار مکه یا با کشور امپراطوری روم آن روز ارتباط داشت، این فساد به بار می‌آورد و کارش یک کار فسادانگیزی بود. بنابراین: قرآن قاطع می‌گوید: این‌ها مفسدند، اما خودشان نمی‌فهمند و ملتفت نیستند، لذا به خیال خودشان دارند کار خوب می‌کنند و شما نمونه‌هایی از این دست می‌توانید کسانی را در جامعه‌ی کنونی خودمان مشاهده کنید که چیزی می‌گویند چیزی می‌نویسند یا کاری می‌کنند، که در جهت مقابله با این هدف و با این حرکت است و خیال می‌کنند این یک اصلاح است و یک حرکت به نفع مردم یا به نفع کشور است، در حالی که وقتی با بینش درست نگاه کنید، می‌بینید درست در جهت مصالح دشمنان و جهت عکس مصالح ملت است.

### خود بزرگ بینی منافقین

وإذا قيل لهم امنوا كما امن الناس قالوا انؤمن كما امن السفهاء . (بقره/۱۳) و چون به آنان گفته شود ایمان آورید، چنانکه مردم ایمان آورده اند می گویند: آیا ایمان بیاوریم چنانکه نابخردان ایمان آورده اند؟

الا انهم هم السفهاء ولكن لا يعلمون . (بقره/۱۳): آگاه باشید آنان خود نابخردند. ولی نمی فهمند یا نمی دانند.

این هم باز یک خصوصیت دیگر است، یعنی خودبزرگ بینی و توده‌ی مردم را نابخرد به حساب آوردن و تحقیر قشرهای مردم که این، هم آن روز، و هم در همه‌ی اعصار تطبیق می کند با کسانی که از اندکی دانش و معرفت برخوردارند چه روشنفکر دینی چه روشنفکر غیر دینی، به مردم با نظر تحقیر نگاه می کند و ما در جامعه‌ی خودمان از این قبیل داشتیم و همچنان متأسفانه هنوز هم داریم، وقتی به این توده‌های مردم که با عشق و اخلاص برای دفاع به جبهه‌های جنگ می شتابند نگاه می کند این‌ها را تحقیر می کند، به مراسم مردم و به باورهای مردم با نظر تحقیر نگاه می کند.

اگر به او گفته بشود: چرا شما در جمع مردم وارد نمی شوید و چرا با آن‌ها هم‌آوا و هماهنگ و هم‌گام نمی شوید؟  
می گوید: آیا من با این‌ها هم‌آوا بشوم؟!

ملت را و توده‌های مردم را نابخرد می داند! در حالی که ممکن است توده‌های مردم بی‌سواد، یا احساساتی باشند، اما نابخرد نیستند و در همه‌ی ادوار همه‌ی کارهای بزرگ که حاکی از عزم و اراده‌ی ملی بوده، به دست توده‌های مردم انجام گرفته، همان‌طور که ما در انقلاب خودمان دیدیم مردم جلوتر از روشنفکران و صاحبان داعیه حرکت می کنند. البته اینجا منظورم از روشنفکر فقط روشنفکر فکلی نیست بلکه همه‌ی کسانی که به نوعی با کتاب و با فکر و با فرهنگ ارتباط و سروکار دارند که در بینشان هم عمامه‌ای، هم روشنفکر فکلی و هم آدم‌های اهل کتاب و اهل معرفت، استاد، دانشجو و غیر و ذالک، هم آن روز بوده و هم امروز هست.

شما ببینید هم اکنون در داخل سرزمین‌های اشغالی فلسطین آن کسانی که دارند

مقاومت می‌کنند چه کسانی هستند؟ آحاد توده‌های مردم که البته در بینشان افراد با فرهنگ و با فکر و عالم دینی و عالم غیر دینی هم وجود دارد، اما همان چیزی را که روشنفکر می‌خواهد بفهمد، آن زن بی‌سواد خانه‌دار که هیچ درسی هم نخوانده آنرا احساس کرد و از خانه آمد بیرون، جوانش را هم داد، که اگر این‌را عمیقاً درک نمی‌کرد جوانش را نمی‌فرستاد، شما مشاهده کردید در همین مقاومت عمومی مردممان در جنگ که از اقصی نقاط روستاهای کشور، یک عده‌ای حرکت کردند آمدند ممکن است وقتی با او روبرو می‌شود ببیند که او سواد و معلوماتی هم ندارد، اما یک نکته‌ای را به روشنی و وضوح درک کرده است و آن اینکه امروز روزی است که هرکس باید با تن و جان خود در راه این آرمان عمومی به دفاع برخیزد، این را او درک کرده، یعنی این از جمله مصداق‌های حکمت است، حکمتی که متأسفانه درس خوانده‌ها آنرا کمتر می‌فهمند و در عمل وارد نمی‌شوند. من در این زمینه بعضی از روشنفکرها را دیده‌ام که در تصورات هنری خودشان مطلب را درک کرده‌اند و حتی گنجانده‌اند لکن نتوانستند با مردم حرکت کنند. قبل از انقلاب من یک نمایشنامه‌ای مال یکی از این نمایشنامه‌نویس‌های ایرانی دیدم که نمی‌خواهم بگویم. این نمایشنامه نقش روشنفکر را نشان داده بود که در عمل پشت سر مردم قرار می‌گیرد (یعنی همان مردمی که بینش او را ندارند) این شخص مذهبی نبود، غیر مذهبی و اتفاقاً ضد انقلاب هم بود. لکن این حقیقت را درک کرده بود. به هر حال همین آدم منافق که الان سینه‌اش را سپر کرده در مقابل جریان حق ایستاده همان‌طور که گفتیم: آن وقتی که با دل خودش خلوت کند حقیقت را پیدا می‌کند، حتی آن وقتی که پای منافع شخصی‌اش در میان نباشد ممکن است حقیقت را بر زبان هم بیاورد. و این شخص درست تصویر کرده بود. در یک وقتی که حالا پای منافی هم در میان نبود و مسئله‌ای نبود، روشنفکر چیزی را که عامه‌ی مردم نمی‌بینند می‌بیند، چون بالاخره روشنفکر است و اطلاعات و معلوماتی دارد، بینشی دارد که عامه مردم ممکن است از آن محروم باشند، اما آنچه را که می‌بیند، براساس آن و به اقتضای او گام برنمی‌دارد و عامه‌ی مردم ممکن است این حرف را که از او بشنوند وقتی در دلشان جایگزین شد، بر اساس او احساس می‌کنند که باید حرکت کنند و می‌فهمند اینجا جای حرکت کردن است، که این درک صحیح و هوشمندی واقعی است. لہذا نابخردی از آن کسی است که



این نکته را درک نمی‌کند و بنابراین: او مردم را تحقیر می‌کند.

قالوا انؤمن كما امن السفهاء: او که مردم را تحقیر می‌کند بر اثر دلبستگی نفسانی و تعصب‌ها نتوانسته آن حقیقتی را که مردم درک کردند درک بکند. خود را از آن‌ها برتر فرض می‌کند و در رتبه‌ی بالاتری می‌گذارد، اما در حقیقت اشتباه می‌کند. قرآن می‌گوید:

الا انهم هم السفهاء ولكن لا يعلمون: این‌ها خودشان نابخردند اما نمی‌دانند و حقیقت هم همین است. این هم یک بخش دیگری از ترسیم چهره‌ی منافق بود که در این آیات خواندیم و لازم است این مطالبی را که گفته می‌شود فکر کنید و کاری کنید که در ذهنتان عمق پیدا کند. بسیاری از مطالب هست که الفاظ توانایی بیان آن‌ها را ندارند، و لذا در قالب الفاظی بیان می‌شود که بعد شما باید در آن الفاظ تعمق و تأمل کنید و به عمق مطلب برسید، به‌خصوص آیات مربوط به نفاق در این بخش از قرآن، یعنی اول سوره بقره، همان‌طور که عرض کردم، اشاره است به یک جریانی که آن‌روز مسلمان‌ها با آن جریان مواجه بودند و امروز هم، ما در داخل کشور با آن مواجهیم و در کشورهای اسلامی هم عیناً همین جریان امروز هست یعنی هر جایی که حرکت اسلامی کم و بیش به‌وجود آمده، مثلاً در کشورهای اسلامی شمال آفریقا همین جریان و خصوصیات را عیناً در آن‌جا مشاهده می‌کنید، حالا شاید مطبوعات و مطالب و نوشته‌های‌شان را که دست شما به آن‌ها نمی‌رسد یا خیلی کم می‌رسد ما بیشتر این‌ها را می‌بینیم که عیناً وجود دارد، یعنی برای صف‌بندی و مقابله کردن با جریان حق، صدها شیوه برگزیده می‌شود، و همه‌ی این شیوه‌ها همان فساد است که در اینجا آمده: لا تفسدوا فی الارض: و یکی از این شیوه‌ها همین تحقیر مردم و تحقیر مؤمنین است و آن‌ها را در سطح پائین‌تری از معرفت انگاشتن و آن‌ها را رد کردن.